



دیوان شمس طوسی

شمس الدین محمد بن عبدالکریم



تصحیح

دکتر علیرضا شانظری

عضو هیئت علمی دانشگاه پاسوج



دیوان شمس طبسی

علیرضا شافظری

عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج



انتشارات سخن

سرشناسه	: شمس طبسی، محمدبن عبدالکریم، - ۹۶۲۶ق
عنوان قراردادی	: دیوان
عنوان و نام پدیدآور	: دیوان شمس طبسی / شمس‌الدین محمدبن عبدالکریم طبسی؛ تصحیح علیرضا شانظری.
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۹۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۰-۰۴۳-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ق.
موضوع	: Persian poetry - 13th century
شناسه افزوده	: شانظری، علیرضا، ۱۳۵۱ - مصحح
رده‌بندی کنگره	: PIR۵۲۳۳
رده‌بندی دیوبی	: ۸۶۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۵۴۲۱۵۵



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E.mail: Sokhanpub@yahoo.com

Instagram.com/sokhanpublication

Instagram.com /sokhan.novel

Telegram.me/sokhanpub

دیوان شمس طبسی

شمس‌الدین محمدبن عبدالکریم طبسی

تصحیح:

علیرضا شانظری

عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج

چاپ اول: ۱۴۰۰

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت نو

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۰-۰۴۳-۳

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴ و ۶۶۹۵۳۸۰۵

فروش آنلاین و پشتیبانی سایت: ۶۶۹۵۲۹۹۶

تقدیم بہ

پویان و جانان عزیزم

به نام خدا

سر آغاز

مهمترین و گرانبهارترین میراث فرهنگی و علمی ما با پیشینه‌ای طولانی در قالب نسخه‌های خطی در اختیار ما قرار گرفته است. احیای این میراث گرانبها با شیوه‌های علمی و تصحیح و نشر آنها یکی از مهمترین دغدغه‌های فرهنگی و علمی است و از جمله اصیل‌ترین پژوهش‌های رشته زبان و ادبیات فارسی به شمار می‌رود. برخی از مهمترین دستاوردهای تصحیح متون را می‌توان چنین برشمرد:

۱. احیای میراث فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی؛

۲. برقراری پیوند علمی و فرهنگی این روزگار و دوره‌های پیشین؛

۳. فراهم آوردن مقدمات و شرایط لازم برای سایر تحقیقات در رشته زبان و ادبیات فارسی و علوم اسلامی.

در یک صد سال اخیر تصحیح به عنوان یکی از شاخه‌های مهم تحقیقی رواج و رونق گرفت و از این طریق متون بسیاری احیا شدند. افزون بر آن با ارتقا و پیشرفت امکانات سخت و نرم‌افزاری در زمینه نگهداری و بازیابی نسخه‌های خطی، ابزار تصحیح متن و نسخه‌پژوهی بیش از هر زمان دیگری راه را برای تحقیق در این حوزه هموار ساخت.

به رغم این کوشش‌ها و این امکانات، کاستی‌های مهمی نیز در حوزه نسخه‌پژوهی و تصحیح متن وجود دارد:

۱. نبود مبانی نظری دقیق و عمیق در باب تصحیح متن؛

۲. بی‌توجهی به احیای متون در شاخه‌های مختلف علمی؛

۳. نبود شیوه‌نامه جامع برای تصحیح متن به صورت مضبوط و روشمند؛

۴. نبود مطالعات هدفمند و برنامه محور در حوزه نسخه‌پژوهی و غفلت از امکانات متنوع سخت و نرم‌افزاری در این زمینه.

اهمیت و ضرورت نسخه‌پژوهی و تصحیح متن با توجه به اقتضائاتی که در این روزگار وجود دارد از یک سو و کاستی‌های مذکور از دیگر سو ضرورت تشکیل و تأسیس مرکزی دانشگاهی را در این حوزه بیش از پیش آشکار ساخت. در سال ۱۳۹۱ «مرکز پژوهشی نسخه‌پژوهی و تصحیح متن دانشگاه اصفهان» با هدف رفع این کاستی‌ها و نسخه‌پژوهی و تصحیح متن بر اساس مبانی علمی به صورت روشمند و بهره‌گیری از مطالعات میان‌رشته‌ای راه‌اندازی شد.

کارگروه‌های مختلف این مرکز پژوهشی در حوزه‌های متون ادبی، آثار عرفانی، متون علمی از جمله: دستور زبان، نجوم، طب، داروشناسی و گیاه‌شناسی، علوم بلاغی و ... و مطالعات بنیادی نسخه‌پژوهی کوشش‌های فراوانی را برای فراهم‌آوردن زیرساخت‌های سخت و نرم‌افزاری و به ثمر رسیدن اهداف پژوهشی مرکز در زمینه نسخه‌پژوهی و تصحیح متن انجام داده‌اند. حاصل این کوشش‌ها مجموعه آثاری است که در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه در اختیار جامعه علمی کشور قرار می‌گیرد.

بر اساس برنامه‌های پیش‌بینی شده قرار است این شاء الله منشورات این مرکز در سه مجموعه

بدین شرح انتشار یابد:

۱. منظومه‌ها و دیوان‌های شعر

۲. متون منشور ادبی

۳. متون علمی

سومین اثر از مجموعه دیوان‌های شعر، دیوان شمس طبسی است که به کوشش دکتر علیرضا شافظری تصحیح شده و با مقدمه، تعلیقات و فهرس به همت انتشارات سخن انتشار می‌یابد.

مرداد ماه ۱۳۹۸ - اصفهان

سید علی اصغر میرباقری فرد

مدیر مرکز نسخه‌پژوهی و تصحیح متن دانشگاه اصفهان

پیشگفتار

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

سده ششم هجری قمری دوره گذار از سبک خراسانی به عراقی است. در این دوره قصیده با شاعرانی همچون انوری و خاقانی به تکامل رسید. در کنار شاعران بزرگ قصیده سرا به شاعرانی بر می خوریم که آنها هم قصیده سرا هستند اما در برابر بزرگان این دوره جایگاه و مرتبه کمتری دارند. یکی از این شاعران شمس طوسی است. درباره شمس طوسی باید گفت یکی از دلایل کم فروغ بودنش را می توان در پیروی از سبک خاقانی جستجو کرد. در دیوان شمس به قصایدی بر می خوریم که به استقبال از خاقانی سروده شده و یا همچون خاقانی در یک قصیده چند بار تجدید مطلع کرده است. اتفاقاً همین مسأله را می توان در سیف اسفرنکی که او هم از مقلدان خاقانی است، مشاهده کرد. دلیل این امر در شمس طوسی این است که شاعر همواره خود را زیر سایه خاقانی و حتی انوری می دیده و به همین خاطر تلاش کرده به استقبال قصاید خاقانی برود اما در این زمینه تا اندازه ای ناتوان بوده است. با این حال آنچه در دیوان شمس طوسی جلب توجه می کند، فراوانی ترکیبات بدیع است که شاعر توانایی خود را در ساخت اینگونه ترکیبات به اثبات رسانده است، ترکیباتی مثل باده کوثر عیار، لاله صوفی شعار، حاتم دریا یمین.

شمس طوسی را در کل باید شاعری مدّاح به شمار آورد. به همین دلیل قالب قصیده را برای بیان اندیشه های خود برگزیده است تا بتواند به ستایش وزیران و امیران عهد خود بپردازد. از اشعاری که از شمس باقی مانده و در این دیوان گرد آمده، نمی توان به درستی تصویر قابل قبولی از شخصیت شمس ارائه کرد. همانگونه که نمی توان به نظر قاطع و

درستی دربارهٔ مذهب شاعر دست یافت. اما با توجه به نمونه‌هایی که در آنها ادب شرعی رعایت نشده، باید گفت که شاعر، در ستایش ممدوح هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. با توجه به اشعار باقی‌مانده، می‌توان نتیجه گرفت که شاعر در دربار رقیبان زیادی داشته و باید به هر وسیله ای متوسل می‌شده تا توانایی خود را در ستایش امیر یا وزیری به اثبات برساند. در بیت زیر به طعن حاسدان می‌پردازد:

روا مدار که در باب من دراز شود زبان طعنهٔ این یک دو نرمگوی گدای
و در بیت زیر از دست شاعرانی که آنها را یافه‌درای می‌نامد، ناله سر می‌دهد:

دلم ز غصهٔ مشتی خسیس یافه‌درای جرس مثال برآورد صد هزار نفیر
از نکات قابل تأمل در زندگی شمس طبری این است که هیچ قصیده یا قطعه‌ای در دیوان او در مدح پادشاه عصر مشاهده نمی‌شود؛ با اینکه به گواهی مؤلف لباب الالباب، شمس طبری در دربار پادشاهان آل افراسیاب بوده است.

عوفی در سال ۵۹۷ هـ. ق سفری به سمرقند داشته که آنجا در دستگاه صدرالدین محمد (وزیر قلع طمغاج خان ابراهیم بن حسین) شمس طبری را دیده است.

شمس طبری به هوای دیدن شمس اوزجندی (از شاعران همعصر خود) به سمرقند می‌رود و تا آخر حیات در آنجا می‌ماند. به گواهی تذکره‌ها، شمس افزون بر شاعری، در سمرقند شغل قضاوت هم داشته است.

در اواخر سدهٔ ششم هجری در سمرقند سلسله‌ای از ترکان حکومت می‌کردند که آنها را آل خاقان، ایلک خانیه و آل افراسیاب می‌نامیدند. این سلسله پس از سامانیان در ماوراءالنهر مسلط شدند و سرانجام به دست خوارزمشاهیان منقرض شدند. این خاندان در نشر علوم و معارف اسلامی، زبان و شعر و ادب فارسی، کم‌وبیش دنباله‌رو سامانیان بودند و همانند سامانیان به شاعران (از جمله عثمان مختاری، عمیق بخارایی، رشیدی سمرقندی و نجیبی فرغانی) صلت‌های گران می‌دادند. شاید یکی از دلایل مهاجرت شمس از طبرستان به سمرقند، افزون بر دیدار با شمس اوزجندی، این بوده که آوازهٔ شاعرپروری این خاندان را شنیده و برای حفظ شعر خود و ارتزاق به آن دیار کوچ کرده است.

شمس با اینکه به مدح پادشاه پرداخته اما در مقابل وزیران و متعلقان دربار را بسیار ستوده است. اما از دیگر نکات مبهم درباره شمس، مشخص نبودن هویت برخی از ممدوحان اوست. دلیل این مسأله هم این است که شمس در شعر خود بجای اینکه صریحاً از ممدوح نام ببرد، لقب یا کنیه او را به کار برده که تطبیق دادن کنیه با شخصیت تاریخی کاری بسیار دشوار است.

شمس با اینکه در دوره‌ای می‌زیسته که شاعران از اصطلاحات علوم مختلف در شعر خود به وفور بهره می‌بردند، اما در نسخه‌های باقی‌مانده از دیوان شمس تعداد اندکی از این اصطلاحات را می‌بینیم.

دیوان شمس طبسی در سال 1343 به کوشش تقی بینش تصحیح و منتشر شد. از آن زمان تاکنون هیچ تصحیح یا تجدید چاپ یا ویرایش دیگری از این دیوان صورت نگرفته است. اساس کار بینش در تصحیح دیوان نسخه چسترییتی و نسخه ایندیا آفیس است. به دلیل وابستگی بیش از حد مصحح به نسخه اساس، خطاهای بسیاری در این دیوان راه یافته که نگارنده در مقدمه به آنها پرداخته است.

متأسفانه دیوان مستقلی از اشعار شمس طبسی وجود ندارد. آنچه هست گزیده‌هایی از اشعار شاعرست که در ضمن مجموعه‌هایی از اشعار شاعران دیگر درج شده است. کامل‌ترین نسخه از اشعار شمس طبسی نسخه‌ای است که در کتابخانه استانبول نگهداری می‌شود و فیلمی از آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است. این مجموعه اشعار شاعران زیر را دربر می‌گیرد:

انوری، عبدالواسع جبلی، شمس طبسی، مجیر بیلقانی، ظهیر فاریابی، مسعود سعد سلمان، ازرقی، امیر معزی، نجیب‌الدین جرفادقانی، رفیع‌الدین مسعود لنبانی، اثیر اخسیکتی و ابوالفرج رونی.

این نسخه به خط نسخ از حکیم اوغلو علی پاشاست. با مقابله این نسخه با نسخه‌های دیگر از جمله نسخه چسترییتی، ایندیا آفیس و نسخه کتابخانه مجلس که قدیمی‌ترین نسخه (اما ناقص) است، برتری این نسخه بر دیگر نسخه‌ها مشخص گردید. بنابراین نسخه

استانبول به عنوان نسخهٔ اساس برگزیده شد. این تصحیح بر اساس تصحیح انتقادی و مقابله با نسخه‌های قدیمی و متأخر فراهم آمده است. نسخه اساس متأسفانه بسیار بدخط بوده و گاه به دلیل جوهرریختگی به هیچ وجه خوانا نیست. کار موقعی دشوارتر می‌شود که آن بیت مبهم فقط در نسخه اساس باشد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی‌های مشفقانهٔ دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد سپاسگزاری کنم که در سایهٔ حمایت و پشتیبانی ایشان کار به انجام رسید. همچنین از دکتر احسان رئیسی قدردانی می‌کنم که در تهیهٔ نسخه‌ها و ویرایش متن بسیار پیگیر بودند. همانطور که گفته شد نسخهٔ استانبول بسیار بدخط و گاه ناخواناست. در اینگونه مواقع استاد گرانقدر دکتر سید مهدی نوریان نظرهای ارزنده و راهگشایی ارائه می‌دادند که جا دارد از رهنمودهای ایشان هم سپاسگزاری کنم. در بازبینی نهایی این اثر آقای بهرام جلیلیان، متن را بطور کامل بررسی کردند و پیشنهادهای ارزنده‌ای ارائه دادند که بنده آنها را بکار بردم. نکته‌سنجی و دقت نظر ایشان را ارج می‌نهم. از آقای سید مجتبی محمدی قدردانی می‌کنم که صفحه‌آرایی و ویرایش نهایی این متن حاصل زحمات ایشان است. در پایان از خانم نیلوفر میرزایی نیز سپاسگزارم که در پیگیری امور بسیار کوشیدند.

هیچ کتاب یا رساله‌ای نیست که خالی از عیب و ایراد نباشد. نگارنده به فضل و احسان خوانندگان امید دارد تا خطاهای احتمالی را به مصحح گوشزد کرده تا ان شاء الله در ویرایش بعدی این خطاها برطرف گردد.

و من الله توفیق

علیرضا شانظری

اصفهان ۱۳۹۹

فهرست مطالب

مقدمه مصحح

۱. زندگانی و شرح احوال یازده
۲. هنر شاعری هجده
۳. شیوه تصحیح بیست و هشت

متن دیوان شمس طبسی

- قصاید ۱
قطعات ۲۴۵
رباعیات ۲۷۳
تعلیقات ۲۸۳
نمایه ها ۳۰۱
منابع و مآخذ ۳۲۵

مقدمه مصحح

۱. زندگانی و شرح احوال

۱-۱. نام و کنیه و تخلص

در تذکره‌ها^۱ نام شاعر را محمد و کنیه‌اش را شمس‌الدین نوشته‌اند. نام پدر او مطابق با نقل این تذکره‌ها، عبدالکریم بوده است. تخلص شاعر در تمامی قصاید "شمس" آمده که برگرفته از کنیه اوست.

۱-۲. زادگاه

تذکره‌ها^۲ مولد و منشأ او را طبس می‌دانند^۳. شمس، به طبسی بودن خود اشاره کرده: منم آن مرغ خوش سخن که شتافت سوی صدر تو از هوای طبس^۴ در تقسیمات قدیم، طبس جزء قهستان (از توابع خراسان) بوده که قصبه آن شهر قائن است^۵. البته در قهستان دو شهر به نام طبس وجود داشته که یکی را طبس عناب و دیگری را طبس خرما می‌نامیدند. یاقوت و مستوفی، طبس خرما را طبس گیلکی نامیده‌اند. ناصر خسرو در سال ۴۴۴ هـ. طبس را دیده و به امنیت و آبادانی آن اشاره کرده است. این شهر در نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری به دست فرقه اسماعیلیه افتاد و در سال ۴۹۴ هـ. سلطان سنجر، لشکری برای جنگ با اسماعیلیه به این شهر فرستاد که در نتیجه آن قسمتی از ابنیه آن را خراب کردند^۶. در پنجاه میلی خاوری بیرجند دومین طبس که جغرافی‌نویسان عرب آن را طبس عَناب و ایرانیان مسینان گویند، واقع است. این شهر را ابن حوقل در قرن چهارم از ینابذ (گناباد) بزرگتر شمرده است^۷. علت نامگذاری آن به طبس عناب وجود درختان عناب در آن جا بوده؛ مقدسی می‌نویسد طبس مسینان

در درختان عناب غرق است^۸. این شهر هنوز بنام طبس مسینان باقی است و آن را به مناسبت این که تقریباً تمامی اهالی آن سنی‌های افغانی هستند، سنی‌خانه نیز می‌نامند^۹.

امین احمد رازی، شمس طبسی را منسوب به طبس گیلکی دانسته و آن را به دلیل نزدیکی به یزد، جزء اقلیم سوم به حساب آورده^{۱۰}. همان‌طور که مستوفی هم طبس گیلک را جزئی از اقلیم سوم می‌داند^{۱۱} اما قزوینی طبس را جزء اقلیم چهارم دانسته است^{۱۲}.

۱-۳. سال ولادت

سال ولادت شمس طبسی مشخص نیست. از بدایت احوال او هم در تذکره‌ها سخنی به میان نیامده است.

۱-۴. شغل و پیشه

تذکره‌ها او را قاضی و قاضی‌زاده دانسته‌اند اما درباره این که کجا شغل قضا داشته، بین تذکره‌نویسان اختلاف است. از بین تذکره‌ها، ریاض‌العارفین او را قاضی شهر هرات دانسته^{۱۳} و دیگر تذکره‌ها، او را قاضی طبس خوانده‌اند^{۱۴}. صاحب تذکره روز روشن می‌نویسد که شمس در سمرقند به تدریس طلبه علم اشتغال داشت^{۱۵}.

۱-۵. منابع زندگی شاعر

نخستین کسی که درباره شمس سخن گفته، عوفی است. وی با آن که با شمس معاصر بوده، اطلاعات چندانی درباره شمس بدست نمی‌دهد. عوفی فقط می‌نویسد شمس را در سال ۵۹۷ ه. در دستگاه نظام‌الملک صدرالدین وزیر قلج طمغاج خان از ملوک آل افراسیاب دیده است^{۱۶}. پس از لباب‌الالباب، آثارالبلاذ قزوینی دومین مأخذی است که به شمس در ذیل کلمه طبس اشاره کرده است. قزوینی می‌نویسد: شمس شاگرد رضی‌الدین نیشابوری بوده است^{۱۷}. بقیه تذکره‌ها، مطالبشان را عمدتاً از روی همین دو مأخذ نوشته‌اند.

۱-۶. حوادث زندگی شمس

درباره حوادث و اتفاقات دوران زندگی شمس در تذکره‌الشعرا مطلبی ذکر شده که از آن

می‌توان متوجه بدیهه‌گویی شمس و نیز رواج مجلس نقد شعر در آن زمان شد^{۱۸}. بر اساس گفته دولتشاه^{۱۹}، شمس طبسی به هوای دیدن شمس اوزجندی^{۲۰}، به بخارا رفته و در مجلس او در جواب شعری از او که با مطلع زیر شروع می‌شود:

برخیز که صبح است و شراب است و من و تو

آواز خروس سحری خاست ز هر سو

قصیده‌ای به این مطلع سروده:

از روی تو چون کرد صبا طره به یک سو فریاد برآورد شب غالیه‌گیسو

۱-۷. سال وفات

وفات شمس طبسی، بنا بر قول هدایت در مجمع‌الفصحادر سال ۶۲۴ ه. در هرات روی داده^{۲۱} اما هدایت در کتاب دیگر خود یعنی ریاض‌العارفین، سال ۶۲۶ ه. را سال وفات شمس می‌داند^{۲۲}. صفا احتمال می‌دهد که شمس در زمان تألیف کتاب لباب‌الالباب، یعنی سال ۶۱۸ یا اندکی بعد از آن درگذشته باشد^{۲۳}. تقی بینش پس از ذکر دلایل متعدد، نتیجه می‌گیرد که مرگ شمس احتمالاً بین سال‌های ۵۹۱ تا ۶۱۸ ه. (همان سال تألیف لباب‌الالباب) اتفاق افتاده است^{۲۴}؛ این نظر هم با توجه به این که عوفی در سال ۵۹۷ ه. شمس را از نزدیک دیده^{۲۵} درست نیست. با توجه به این که شمس در جوانی و به مرگ ناگهانی از دنیا رفته^{۲۶}، می‌توان احتمال داد که بر خلاف نظر بینش (یعنی سال ۵۹۱) شمس طبسی بین سال‌های ۵۹۷ ه. (سال دیدار عوفی با شمس) تا ۶۱۸ ه. (سال تألیف لباب‌الالباب) بدرود حیات گفته باشد.

۱-۸. مذهب شاعر

درباره مذهب شمس نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد؛ اما نشانه‌هایی را از محبت به ائمه اطهار در اشعارش می‌توان دید. شمس طبسی در اشعار خود بارها از امام علی(ع) به نیکی یاد کرده و در بیتی بر حال شهیدان کربلا افسوس خورده:

بلای دور فلک خونم از دو دیده بریخت مگر حدیث شهیدان کربلا برداشت^{۲۷}

و در بیتی دیگر ظلم‌هایی را که در حق اهل بیت رفته، تأیید می‌کند:

تا درست است این که از اولاد بوسفیان بسی ظلم‌ها رفته‌ست بر ناحق بر آل بوترا^{۲۸} در بیتی دیگر از امام حسن^(ع) و حسین^(ع) و عقیل (برادر امام علی^(ع)) به نیکی یاد می‌کند:

او ربت حسین و کمال حسن گرفت مخدوم عقل حیدر و فضل عقیل یافت^{۲۹}
 با توجه به این که طبس گیلکی مدتی مقرّ اسماعیلیان بوده، برخی تصور کرده‌اند که شمس طبسی هم اسماعیلی مذهب بوده است^{۳۰}. اما در اشعار شمس، اعتقادات اسماعیلی دیده نمی‌شود. افزون بر این، همان‌گونه که قبلاً هم گفته شد، سلطان سنجر، در سال ۴۹۴ هـ. لشکری برای جنگ با اسماعیلیه به این شهر فرستاد^{۳۱}. پس در زمان ولادت شمس طبسی، دیگر نشانی از اسماعیلیان در شهر طبس نبوده. افزون بر این شمس طبسی مدت زمان کوتاهی در طبس بوده و بقیه عمرش را در سمرقند و هرات گذرانده است.

۹-۱. ممدوحان شمس

به دلیل این که شمس طبسی در دربار ملوک خانیه به سر می‌برده، این سلسله به اختصار معرفی می‌گردد. قزوینی در تعلیقات خود بر چهار مقاله درباره این سلسله می‌نویسد: ملوک خاقانیان که ایشان را در کتب تاریخ، آل خاقان، خانیه، ایلک خانیه و آل افراسیاب نیز نامیده‌اند، سلسله‌ای از ملوک ترک بودند که دویست و سی سال بعد از سامانیان و قبل از مغول در ماوراءالنهر سلطنت کردند و دولت سامانیان را از ماوراءالنهر منقرض کردند و عاقبت خود به دست خوارزمشاهیان منقرض شدند^{۳۲}. قراخانیان را مستشرقان اروپایی از آن جهت بدین نام خوانده‌اند که اغلب در جزء لقب آنها لفظ قره - قره به معنای سیاه و نیرومند وجود دارد و گرنه آنها را ایلک خانیان و نیز به علت انتساب افسانه‌ای‌شان به شهریار توران زمین، آل افراسیاب خوانده‌اند^{۳۳}. تاریخ این طایفه درست معلوم نیست و آنچه در باب ایشان در کتب تواریخ نگاشته‌اند، ضعیف، ناقص و متناقض است. نخستین کسی از ایشان که نامش در تاریخ ظاهر می‌شود، هارون‌بن سلیمان معروف به بغراخان ایلک و آخرین پادشاه این سلسله، نصره‌الدین قلیچ ارسلان خاقان عثمان‌بن طمغاج خان ابراهیم است که در سنه ۶۰۹ هـ. به دست سلطان محمد خوارزمشاه کشته شد^{۳۴}.

خانات متحد قراخانی به دو بخش تقسیم شده‌اند:^{۳۵} یکی خانات غربی که مرکز آن سمرقند در ماوراءالنهر بود و گاهی فرغانه را هم شامل می‌شد و دیگری خانات شرقی که سرزمین‌های دورهٔ وسطای سیردریا را در بر می‌گرفت. مرکز نظامی خانات، اردوی خان نزدیک بلاساغون قرار داشت و مرکز دینی و فرهنگی آن کاشغر بود. قراخانیان در سالهای میانهٔ قرن چهارم هجری قمری/دهم میلادی به دین اسلام درآمدند.^{۳۶} اساس فنودالی و جنگ‌های خانگی که مولود اجتناب‌ناپذیر آن اساس بود، در دولت سلجوقیان و قراخانیان بسط و توسعه فراوان داشت. با وجود این، برخلاف سلاطین سلجوقی، قراخانیان که از فرهنگ و تمدن بیشتری برخوردار بودند، نسبت به طبقهٔ کشاورزان روش عاقلانه‌تری پیش گرفتند.^{۳۷} آل افراسیاب اندک اندک در نتیجهٔ حکمرانی در سمرقند و بخارا به زبان فارسی و ادب ایرانی خو گرفتند، توجهی به شعر پیدا کردند و به همین جهت چند تن از شاعران بزرگ ماوراءالنهر از جمله عثمان مختاری، عمق بخارایی، رشیدی سمرقندی و نجیبی فرغانی ایشان را مدح گفتند و صلت‌های گران یافتند. این سلسله در نشر علوم و معارف اسلامی، زبان و شعر و ادب فارسی، کم و بیش دنباله‌رو سامانیان بودند.^{۳۸}

عوفی در لباب‌الالباب صریحاً می‌گوید در سفری که به سمرقند رفته، در دستگاه نظام‌الملک صدرالدین، چهار شمس دیده: شمس‌الدین طبسی، شمس‌الدین باقلانی، شمس‌الدین عبید و شمس‌الدین خالد. این سفر عوفی در سال ۵۹۷ ه. بوده و زمانی که جلال‌الدین قلج طمغاج خان هنوز زنده بود، روی داده است؛ پس شمس طبسی در ۵۹۷ ه. در سمرقند در دربار قلج طمغاج خان ابراهیم‌بن حسین به سر می‌برده ولی چون در سراسر دیوانش مدیحه‌ای به نام پادشاهان این سلسله نیست، پیداست که با پادشاهان رابطه‌ای نداشته است.^{۳۹} از سویی دیگر با توجه به این که شمس طبسی، شاگرد رضی‌الدین نیشابوری (مداح قلج طمغاج خان ابراهیم‌بن حسین) بوده^{۴۰}، معاصر بودن شمس با این پادشاه تأیید می‌گردد. بنا به گفتهٔ ابن‌اثیر، طمغاج خان ابراهیم، پادشاهی عادل، پرهیزگار و مراعی خلق بود. هرگز مالیات ظالمانه‌ای بر مردم و بخصوص بر کشاورزان تحمیل نکرد. بارتولد می‌نویسد: طمغاج خان ابراهیم نه تنها از منافع طبقات زحمت‌کش دفاع می‌کرد بلکه از ستمگری بازرگانان و سوداگران و پیشه‌وران نیز جلوگیری می‌کرد.^{۴۱} در

هیچ‌یک از مآخذ، از قلج طمغاچ خان ابراهیم، ماقبل آخرین از ملوک خانیه ذکر نشده است. لباب‌الالباب تنها کتابی است که از او یاد کرده است. این پادشاه از ملوک علم دوست و هنرپرور بوده و بعضی کتب علمیه و ادبیه از جمله تاریخ ملوک ترکستان و انشاء سندباد نامه به نام او تألیف شده است^{۴۲}. ابراهیم‌خان بیشتر اوقات به خط خوشی که داشت، قرآن می‌نوشت و در جوانی گاهی شعر می‌گفت؛ از آن جمله، این رباعی است:

ای روی تو را ز حسن بازارچه‌ای در من نگر از چشم کرم پارچه‌ای
دریاب که تر می‌کند از خون جگر هجران تو از هر مژه دستارچه‌ای^{۴۳}
ممدوح اصلی شمس، صدرالدین محمد نظام‌الملک وزیر قلج طمغاچ خان از ملوک آل افراسیاب است. در نسخه‌های موجود از دیوان شمس، بیست و شش قصیده در مدح این وزیر وجود دارد. در این قصاید نام و عنوان ممدوح به صورت‌های زیر آمده: محمدبن محمد، نظام ملک محمد، صدرالدین محمد، آصف ثانی، صاحب و صدر.

ممدوح دیگر شمس، تاج‌الدین محمد وزیر بخارا است که شمس به سبب منادمت با او از هرات به بخارا رفت^{۴۴}. صفا، تاج‌الدین را همان صدرالدین می‌داند^{۴۵}؛ اما، بینش این نظر را رد می‌کند^{۴۶}. با توجه به توصیفات تاج‌الدین محمد در دیوان شمس، نظر بینش به صواب نزدیکتر است. شمس در دیوان خود سه قصیده در ستایش این وزیر دارد. از دیگر ممدوحان شمس، بیغو یا بیغو است. علامه قزوینی در تعلیقات خود بر لباب‌الالباب می‌نویسد: پیغو ظاهراً از ملوک خانیة ماوراءالنهر است^{۴۷}. بینش در مقدمه دیوان شمس می‌نویسد:

احتمال می‌رود این بیغو یا بیغو یکی از امیران آل افراسیاب باشد؛ بیغو، "حسن" نام داشت و به عنوان‌های الغ، حسام‌الدین، نظام‌الدین ملک‌شاه و عزالدین ملقب بود. وی همچنین داماد طغان خان پادشاه مرغینان بود^{۴۸}.

شمس طبسی یک قصیده در مدح بیغو دارد.

شمس طبسی در یک رباعی می‌گوید:

ایزد که کند غالیه از فرق پدید و آرد ز سحاب خنده برق پدید
آورد زهاب چشمه فتح و ظفر از تیغ طغان‌شه ملک شرق پدید^{۴۹}

بنا به استدلال تقی بینش این شخص، عضدالدین ابوبکر طغان شهنشاه مویده ای ابه ممدوح ظهیر فاریابی بوده است. بینش می نویسد:

دور نیست همان طور که طغان شه با آل افراسیاب جنگ کرده و بر ماوراءالنهر

مسلط شده است، شمس طبسی در مدح او اشعاری سروده باشد.^{۵۰}

ممدوح دیگر شمس، علاءالدین برهانی از خانواده بنی مازه یا آل برهان است که در دیوان شمس طبسی یک قصیده در مدح او دیده می شود و از عبارت "ناصر شرع رسول" معلوم می شود که این فرد متصدی امور دینی بوده است.^{۵۱}

ممدوحان دیگر شمس عبارتند از: الغ حاجب نصیرالدین مرتضی، امیر ضیاءالدین، اکدش تکسین، نجیب الدین، امیر حبش که شمس درباره هر کدام از این افراد یک یا دو و گاه سه قصیده سروده است.

درباره بقیه ممدوحان شمس نمی توان با قاطعیت سخن گفت زیرا که شمس طبسی گاه به جای ذکر نام ممدوحان، لقب یا کنیه آنها را به کار برده که این امر باعث سردرگمی خواننده می شود. از سوی دیگر اگر مشخص گردد که این لقب یا کنیه مربوط به چه کسی است، در هیچ منبع تاریخی ذکری از آن فرد دیده نمی شود.

۱۰-۱. معاصران شاعر

شمس طبسی معاصر خاقانی بود، شعر خاقانی را خوش می داشت و در شعر به مسلک وی می رفت.^{۵۲} این متابعت را می توان در علاقه شمس به تجدید مطلع در قصایدش هم مشاهده کرد. در مجموع قصاید شمس، چهار قصیده هست که شاعر در آنها به تجدید مطلع پرداخته و در قصیده ای به مطلع زیر سه بار تجدید مطلع کرده است:

دوش در گردن شب عقد ثریا دیدم نوعروسان فلک را به تماشا دیدم^{۵۳}

افزون بر تجدید مطلع، شمس طبسی بسیاری از قصاید خاقانی را جواب گفته و به استقبال از آنها قصیده ای سروده است. به عنوان نمونه مطلع چند قصیده از خاقانی که شمس جواب گفته، ذکر می شود:

خاقانی:

ای عارض چو ماه ترا چاکر آفتاب یک بنده تو ماه سزد دیگر آفتاب^{۵۴}

شمس طبسی:

خیز ای سپهر حسن ترا اختر آفتاب تا افکنیم در افق ساغر آفتاب^{۵۵}

خاقانی:

صبح ز مشرق چو کرد بیرق نور آشکار خنده زد اندر هوا بیرق او برق وار^{۵۶}

شمس طبسی:

صبح چو روی تو کرد پرده دری اختیار غمزده گان را چو صبح خیز دمی تازه دار^{۵۷}

خاقانی:

مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش دم تسلیم سرعشر و سر زانو دبستانش^{۵۸}

شمس طبسی:

طراز کسوت روزست گیسوی زره سانش زلال مشرب روح است لفظ گوهرافشانش^{۵۹}

یکی از معاصرین شمس طبسی، شمس اوزجندی است که به داستان دیدار آنها اشاره شد^{۶۰}. همچنین حمدالله مستوفی از معاصرین شمس است. مستوفی می نویسد:

این ضعیف را با او دوستی است و خدمتش به نظم و نثر به کزات این ضعیف را مشرف فرموده^{۶۱}.

۱-۱۱. ذکر شاعران گذشته

شمس در دیوان خود از بین شاعران گذشته فقط از عنصری، سنایی، قطران (به صورت ایهام) و انوری نام برده و شعر و سخن خود را برتر از شعر این شاعران دانسته است:

اگر صورت نگار جان سنایی را کند زنده ز رشک شعر او یابد زمانه همچو قطران^{۶۲}

ز نظم دل فریب معجز من طرب زاید روان انوری را^{۶۳}

خاطر محمود را آینه‌ای دان کزو آتش غیرت فتاد در جگر عنصری^{۶۴}

۲. هنر شاعری

بررسی ساختار و محتوای اشعار شمس طبسی

در این بخش به تحلیل هنر شاعری شمس در دو قسمت ساختار و محتوا پرداخته

می‌شود. با توجه به این که شمس شاعری مضمون آفرین بوده، در قسمت ساختار عمدتاً مفردات و ترکیبات دیوان بررسی می‌شود. همچنین اصطلاحات و نکات بلاغی دیوان تحلیل می‌گردد. در بخش محتوا، مضامین مطرح شده در دیوان شمس معرفی و تحلیل خواهد شد.

۲-۱. ساختار

۲-۱-۱. مفردات و ترکیبات

شمس شاعری مضمون آفرین است که با قدرت و هنرمندی اعجاب‌انگیز، کلمات را تلفیق و از مناسبات الفاظ استفاده کرده است.^{۶۵} در دیوان او ترکیبات بدیعی دیده می‌شود: باده کوثر عیار، لاله صوفی‌شعار، حاتم دریایمین، آصف خورشید رای:

از دهن آسمان چشمه زر شد پدید در دهن جام ریز باده کوثر عیار^{۶۶}
کبک غزلخوان مگر پرده رهاوی گرفت ورنه چرا چاک زد لاله صوفی‌شعار^{۶۷}
شمس علاقه‌ای به استفاده از ترکیب "کمال الزمان" داشته، این ترکیب که در فرهنگ‌ها دیده نشده^{۶۸}، در دیوان شمس سه بار بکار رفته است. با تأمل در کاربرد این ترکیب در دیوان شمس می‌توان این معنا را برای ترکیب کمال الزمان در نظر گرفت: «آنچه باعث کمال روزگار کسی یا چیزی می‌شود» مثلاً ناهید باعث کمال روزگار آسمان یا بلبل باعث کمال روزگار بوستان شده اما در بیت اول از سه بیت زیر این معنا مستفاد نمی‌شود. در این بیت همان مفهوم «پیوسته روزگار» بدست می‌آید:

تا کلک اوست زهره نوا از ره صریر دارد ز جام غصه کمال الزمان خمار^{۶۹}
ناهید کامده ست کمال الزمان چرخ در دامن تو چنگ هوا استوار کرد^{۷۰}
بلبل که نام اوست کمال الزمان بستان تعلیم داده کلک ترا راه خسروانی^{۷۱}
شمس طبسی مدتها قبل از حافظ، ترکیب "تلخ خوش" را در وصف باده، بکار برده است:

پیش که گردد روان چشمه کهسار چرخ در دل ساغر فکن تلخ خوش کوثری^{۷۲}
توصیفات طبیعت در قصاید شمس غالباً مقرون به ترکیبات بدیع است:

چرخ که ایوان کله بسته صنع است جلوه گرتخت خوشلقای تو آمد^{۷۳}
 سوسن که شد خطیب زبان آور چمن خود را ز شرم بلبل نطق تو لال کرد^{۷۴}
 مهر که شد قرص سالخورده افلاک ریزه خور سفره عطای تو آمد^{۷۵}

عقل و خرد، نفس و اعضای بدن انسان را هم به گونه‌ای بدیع توصیف می‌کند:

ابرو که طاق طارم بینایی آمده است آرامگاه جان پراکنده حال کرد^{۷۶}

در ذیل به نمونه‌هایی دیگر از توصیفات در دیوان شمس اشاره می‌شود:

- "طره گل پوش" و "زاغ آشیان زلف" در توصیف زلف معشوق:

زان غالیه کز طره گل پوش تو خیزد یک ذره دل لاله سیراب ندارد^{۷۷}
 مرغ خرد ندانم تا از جهان چرا زاغ آشیان زلف ترا کرد اختیار^{۷۸}

در توصیف ممدوح:

نیر اعظم ضمیر نور بخشست قلمز رادی یمین کان یسارت^{۷۹}
 باد طوطی شکر پاسخ نطق سرسبز که از او کام جهان زاده عسکر دارد^{۸۰}

در بین متعلقات ممدوح، شمس بیشتر از همه کلک ممدوح را ستوده و توصیف کرده است:

یا رب که چند حلقه مشکین به گرد روز از کلک زهره صوت زحل پیکر افکند^{۸۱}
 در کف خود سرفکنده بین ز خجالت کلک قضا حمله زمانه کمین را^{۸۲}
 - "ابر عطا کوثر" در توصیف جام ممدوح:

در گرم سیر آژ چو دل گرم کرده‌ای جام وزیر، ابر عطا کوثر تو باد^{۸۳}
 - "صبح کافوری سلب" در توصیف باده:

باده مشکین بده چون صبح کافوری سلب طره مشکین شب را می کند بی پیچ و تاب^{۸۴}
 - "شب زنگی سلب" در توصیف قلم ممدوح:

چون شب زنگی سلب ز وادی ظلمت خامه او با نقاب قار برآمد^{۸۵}
 تنوع استعارات و توصیفات خورشید:

شمس طبسی در توصیف خورشید بیشترین ترکیبات را بکار برده که شاید این علاقه

بی ارتباط به هم نامی او با خورشید نباشد. ترکیباتی همچون: شهنشه گردون، میر مجلس گردون، خسرو سیارگان، باز سپید مشرقی، زرگر گردون، سلطان کواکب، نیر اعظم، خسرو رومی نژاد چرخ، ترک ماه پیکر، شمع سیه طیلسان، طاس زر اندوده انور، شهنشاه سریر فلک، مشعل صبح، شاهنشاه سیاره حشم، قرص سالخورده افلاک، خسرو نیلی حصار، خسرو زرین سنان، شاه رقع نیلی، افراسیاب مشرق، ترک زرد روی، شاه یک سواره: منهزم گشتند از باز سپید مشرقی بر فلک طاووس رنگین بر زمین خیل غراب^{۸۶} - "بربط سرای بزم فلک" در توصیف زهره یا ناهید:

چو آیت مدیح تو می خواند روزگار بربط سرای بزم فلک را رسیل یافت^{۸۷} - "محراب آسمان ملائک شعار" در وصف سدره:

سلطان آفتاب ضمیر آن که سدره را محراب آسمان ملائک شعار کرد^{۸۸} - "قاضی خطه گردون" در وصف عطارد و "مشف عالم بالا" در وصف مشتری:

قاضی خطه گردون قلم از دست نهد مشرف عالم بالا کم دفتر گیرد^{۸۹} - "خسرو رزم آسمان" در وصف مزین یا بهرام:

قصه افراسیاب مشرق کرد خسرو رزم آسمان بهرام^{۹۰}

۲-۱-۲. اصطلاحات

شمس طبسی در اشعارش، نسبت به هم عصران خود کمتر از اصطلاحات علوم بهره برده است. با این حال اصطلاحات نجومی در دیوان شاعر نسبت به بقیه اصطلاحات بیشتر است:

طبع من دریای لطف است وز ابر خاطر من باغ لطف و کشت معنی راست هر دم فتح باب^{۹۱} احتراق نجوم حادثه زای از دم بدسگال خام تو باد^{۹۲}

شمس طبسی به اصطلاحات عرفانی هم توجه داشته است:

کشیده تیغ چو صبح از کمین برون آمد گشاده گیسوی خوف از رخ رجا برداشت^{۹۳} با این حال با مظاهر ریا و تزویر هم مخالف بوده:

دلم به رسم صبحی چو جام عشق گرفت برفت عقل و سبک سبحة ریا برداشت^{۹۴} اصطلاح "ماجرا برداشتن" را در معنی و معادل "ماجرا کردن" به کار برده است: